

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

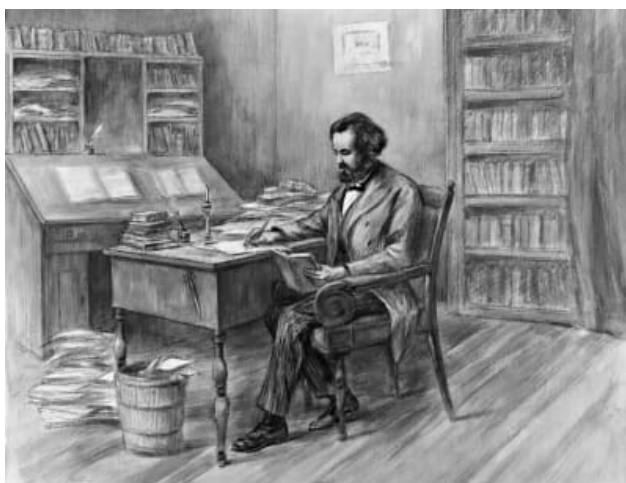
Political

سیاسی

نعیم سلیمی- کابل / افغانستان  
۰۷ می ۲۰۲۰



آیا کارل مارکس هنوز هم مطرح است



اکنون 202 سال از تولد مارکس می گذرد ؛ کارل مارکس به تاریخ 5 ماه می 1818 در شهر تریرالمان دیده به جهان گشود. او متفکری انقلابی ، دانشمند ، اقتصاد دان و جامعه شناسی بود که آثار فراوانی را از خود به جای گذشته است. بعد از گذشت همه این سالها ما شاهد باز شدن گفتمان های زیادی بار دیگر در تمامی کشور های جهان در مورد وی می باشیم ؛ البته هیچ جای شکی نیست که یک مرور کلی به رسانه ها و حتی رسانه های سرمایه داری و از جمله بی بی سی نشان دهنده آن است که بیشتر از هر زمان دیگر در مورد مارکس صحبت می به عمل می آید ؛ اما سوال اساسی این است که در دوران حاضر و آینده، زمانی که شیوع ویروس کرونا در سراسر جهان جولان می کند که خود نمادی از یک بی کفایتی و بیکارگی دنیای مدرن صنعتی (سرمای داری) را بازگو می کند، آیا مارکس و آموزه های وی

دوباره بر خواهد گشت و مانند زمانی که وی در آن زیست می نمود تغییرات گسترده انقلابی را مانند گذشته به حرکت خواهد آورد و یا نه؟

این سؤال دو پهلو دارد، یکی این که اگر به استثنای سالهای محدود اوایل انقلاب 1917 روسیه به مارکسیسم ایدئولوژیک نگاه نکنیم که از آن برخی جریان های سیاسی و فکری مارکسیست مسلط دوران حاضر، پیشوای بت پرستانه ای را برای جهان ترسیم نموده اند و دیگر این که نمای انسانی مارکس به مثابه متفکر عصر و زمانش که همیشه به جهان، حتی اندیشه ها، ایدئولوژی ها... و غیره را در تغییر مسلسل و مداوم آن می نگریسته، مارکسی را که از جوانی تا پیری در جست و جوی تکاپو و پویائی بوده است.

البته به صراحت باید گفت که مارکس رسامی شده و تندیس گونه دیگر مرده و از هیچ گونه کثشی برخوردار نیست، اما مارکس دومی که همانا محصول مبارزه توده های میلیونی تهیدست پرولتری و زحمتکشان بوده، مادامی که مردم وجود داشته و در صحنه زندگی و تاریخ به مشاهده می رسد، هنوز هم مطرح بوده و احتمال آن می رود تا دایماً در تغییر و پویای وی نیرومند تر از گذشته روی صحنه تاریخ ظهور نماید.

آنچه را که کارل مارکس در پی آن بود، ایدئولوژی نه، بلکه دانش پویای حکمت و معرفت انسانی بود.

فریدریش انگلس و مارکس به این باور بودند که ایدئولوژی خود یک آگاهی کاذب می باشد که حقایق را وارونه جلوه می دهد؛ انگلس طی نامه ای به Franz Mehring مبارز انقلابی، نویسنده و تاریخ نویس و یکی از رهبران سوسیال دموکرات های المان در 1893 چنین نوشت « این درست است که ایدئولوژی یک جریان و یا پروسه می باشد که به اصطلاح از جانب متفکری از روی قصد و آگاهانه انجام یافته، مگر با یک آگاهی کاذب... ( : Tucker, 1978, 766)؛ لازم به یاد آوری است که عین همین افاده ایدئولوژی در نوشته های مارکس و انگلس را می توان در یادداشت های اولیه مارکس و انگلس در اثر مشترک آنها به نام "ایدئولوژی المانی" رد یابی نمود که درین گفتمان نمی گنجد. در سال 1882، انگلس نامه ای را در مورد دشواری های سوسیالیست های آن روزگار به Edward Bernstein نظریه پرداز و سیاستمدار سوسیال دموکرات المانی نوشت که طی آن یک خاطره خود را از مارکس نقل نمود که چگونه مارکس به دامادش Paul Lafargue گفته بود که " او ( مارکس ) در باره بسیاری چیزها با اطمینان نداشت، مگر در مورد این که او مارکسیست نبوده است " ( چگونه مارکس، به یک مارکسیست مبدل شد How Marx became a Marxist، نشریه International Socialist Review، شماره 109 نویسنده آنتونی آرنوف Anthony Arnove).

خلاصه و کوتاه آنچه را کارل مارکس، فریدریش انگلس و سایر همفکران زمان وی از ایدئولوژی در اندیشه آن زمانی ( ایدئولوژی المانی) و دیگران مشاهده می نمودند عبارت بود از یک آگاهی کاذب بورژوازی بود که اگر کمی به دقت بنگریم همین مطلب را حتی می توان در تیزس های مارکس در مورد لودویگ فویرباخ فیلسوف المانی ردیابی نماییم که یازده یادداشت فلسفی کوتاه وی را در رابطه با ایدئولوژی بیان می دارد: « فیلسوفان تنها جهان را به شیوه های گوناگون تعبیر کرده اند. مسأله اما بر سر دگرگونی جهان است. »

آرزومندم تا دیدگاه و نظریات خویش را به دور از تعصب، کوتاه اندیشی و احساسات روشنفکرانه، به طور مستند و آکادمیک آن در زمینه ابراز نموده و به غنماندی مطلب بیفزائید.

پایان